



### سیمای سوره شوری

این سوره پنجاه و سه آیه دارد و در مکه نازل شده است. به جهت آیه ۳۸ که به مسأله شوری اشاره دارد نام آن «شوری» می باشد.

این سوره به مباحث اصول دین از قبیل توحید، معاد و نبوت و همچنین مباحث اخلاقی و اجتماعی پرداخته است.

در میان ۲۹ سوره ای که با حروف مقطعه آغاز شده، طولانی تری حروف مقطعه در این سوره آمده است و جالب آنکه این سوره، مشکل معنای حروف مقطعه را حل کرده است زیرا در ادامه این حروف می فرماید: ﴿كذلك يوحى﴾ یعنی وحی از همین حروف الفبای زبان عربی است که در اختیار همه ی شماست، اگر می توانید شما هم مثل آن را بیاورید.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ حَمَّ ﴿ ۲ ﴾ عَسَقَ ﴿ ۳ ﴾ كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ  
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

حا، میم، عین، سین، قاف. اینگونه خداوند عزیز حکیم به تو و کسانی که  
قبل از تو بوده‌اند وحی می‌کند.

﴿ ۴ ﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است.

### نکته‌ها:

- در قرآن کریم کلمه «قبلک» خطاب به پیامبر اکرم ﷺ زیاد استعمال شده است، یعنی پیش از تو پیامبرانی آمده‌اند، اما در هیچ جا «بعدک» نیامده است و این نشان دهنده خاتمیت پیامبر اسلام می‌باشد.
- با اینکه پیامبر اسلام خاتم انبیاست، اما نامش قبل از دیگران آمده و این نشان عظمت والای اوست.
- عزّت، قدرت، حکمت و عظمت الهی همه و همه در وحی الهی تبلور یافته است، لذا نباید وحی و کلام الهی را ساده انگاشت.
- پیامبران بزرگوار، به سرچشمه عزّت و قدرت و عظمت الهی متصل هستند، پس هر کس با آنان در افتد، نابود خواهد شد.

□ یکی از دلایل اعجاز قرآن این است که از حروف و کلمات عمومی و عادی، جملات و ترکیب‌هایی ساخته که احدی مشابه آن را نمی‌تواند بیاورد.

### پیام‌ها:

- ۱- وقتی می‌خواهید مطلبی را عنوان کنید برای شنوندگان خود حساسیت و جاذبه ایجاد کنید. ﴿حم. عسق﴾
- ۲- شیوه و محتوای وحی به انبیا، مشابه یکدیگر است. ﴿كذلك﴾
- ۳- یکی از سنت‌های الهی وحی است. ﴿كذلك یوحی...﴾
- ۴- همه انبیا به یک سرچشمه متصل‌اند و از یک منبع، وحی دریافت می‌کنند. ﴿كذلك یوحی﴾
- ۵- وحی از سرچشمه عزت است، با آن در نیفتید که نابود می‌شوید. ﴿یوحی... العزیز﴾
- ۶- وحی از سوی خدای عزیز و حکیم است و اطاعت از آن، به شما عزت و استواری می‌دهد. ﴿العزیز الحکیم﴾
- ۷- نزول وحی بر اساس حکمت است، لذا به هر کس وحی نمی‌شود. ﴿یوحی... الحکیم﴾
- ۸- وحی از سرچشمه حکمت است و لذا مطالب آن ماندگار است و خدشه بردار نیست. ﴿یوحی... الحکیم﴾
- ۹- عزت خداوند آمیخته با حکمت و کاردانی اوست. ﴿العزیز الحکیم﴾
- ۱۰- نظام تشریح (وحی و هدایت) حق کسی است که نظام تکوین (آسمان‌ها و زمین) در اختیار اوست. ﴿له ما فی السموات و...﴾
- ۱۱- وحی برای رشد ماست و گرنه او کاملاً بی‌نیاز است. ﴿له ما فی السموات... العلی العظیم﴾
- ۱۲- مالکیت حقیقی از آن خداست، دیگران خیال مالکیت می‌کنند. ﴿له ما فی السموات...﴾

۱۳- مالکیت مطلق خداوند بر جهان هستی، پشتوانه عزت و حکمت اوست.  
 ﴿العزیز الحکیم له ما فی السموات...﴾

﴿ ۵ ﴾ تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ

رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ

نزدیک است که آسمان‌ها (از عظمت وحی) از فرازشان بشکافند در حالی که فرشتگان همراه با سپاس، پروردگارشان را تسبیح می‌کنند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌طلبند. آگاه باش که فقط خداوند، بسیار بخشنده و مهربان.

﴿ ۶ ﴾ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ

بُوكِيلٍ

و کسانی که به جای او سرورانی را به پرستش گرفته‌اند خداوند مراقب آنان است و تو بر (ایمان آوردن آنان) وکیل نیستی (تا با اجبار وادارشان کنی).

#### نکته‌ها:

□ وحی چیست که از عظمت آن نزدیک است آسمان‌ها بشکافد، آسمان‌هایی که طبقه طبقه هستند، ﴿سبع سموات طباقاً﴾<sup>(۱)</sup> محکم هستند، ﴿سبعاً شداداً﴾<sup>(۲)</sup> و در محکمی نمونه و ضرب المثل هستند. ﴿إِنَّمَا أَشَدُّ خَلْقًا أَمَ السَّمَاءِ بِنَاهَا﴾<sup>(۳)</sup> آسمان‌هایی که هزاران کهکشان در بردارند و هر کهکشان منظومه‌ها و هر منظومه کراتی که بعضی میلیون‌ها برابر زمین هستند و عقل و علم بشری تاکنون به نزدیک‌ترین آنها نیز احاطه پیدا نکرده است. این است عظمت وحی.

□ در سوره مبارکه مریم آمده است: ﴿تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ

۱. ملک، ۳.

۲. نبأ، ۱۲.

۳. نازعات، ۲۷.

الجبّال هداً أن دعوا للرحمن ولدا ﴿١﴾ مشرکان برای خداوند فرزندی می‌پنداشتند، نزدیک است به خاطر این عقیده فاسد آسمان‌ها متلاشی شود.

□ فرشتگان علاوه بر آنکه تدبیر نظام هستی را بر عهده دارند، برای انسان‌ها نیز دعا می‌کنند، فرشتگانی که هرگز معصیت نمی‌کنند ﴿لا یعصون الله ما أمرهم﴾<sup>(۲)</sup> برای افراد گناهکار دعا و استغفار می‌کنند. آری، پاکان باید به فکر دیگران نیز باشند. البته استغفار فرشتگان پرتوی از لطف الهی بر بندگان است چون آنها جز دستور خدا کاری نمی‌کنند.

□ بر اساس این آیه فرشتگان برای تمام اهل زمین دعا می‌کنند. ﴿یستغفرون لمن فی الارض﴾ بر اساس آیه ۷ سوره مبارکه غافر فرشتگان برای مؤمنان دعا می‌کنند. ﴿و یتستغفرون للذین آمنوا﴾ و جالب اینکه این استغفار به شرطی کارآیی دارد که مؤمنان خود نیز استغفار کنند. ﴿فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک﴾

□ در عفو خدا شک نکنیم. در جمله ﴿ألا انّ الله هو الغفور الرحیم﴾ چند نوع تأکید آمده است. ﴿ألا﴾، ﴿انّ﴾، ﴿هو﴾، جمله اسمیه، قالب «غفور» به جای «غافر» و الف و لام در «الغفور» □ خداوند با مردم اتمام حجت کرده است، وحی را سنت خویش قرار داده و پیامبر را واسطه وحی، ولی مردم باز هم به سراغ دیگران می‌روند. ﴿من دونه اولیاء الله﴾ □ در قرآن و روایات معمولاً حمد و ستایش در کنار تسبیح مطرح است. ﴿یسبحون بحمد ربهم﴾، «سبحان ربی الاعلیٰ و بحمده»

### پیام‌ها:

- ۱- آسمان‌ها از وحی متأثرند، چگونه بعضی انسان‌ها اثر نمی‌پذیرند. ﴿یوحی... تکاد السموات یتفطرن﴾
- ۲- یکی از آداب دعا و استغفار این است که ابتدا ستایش خداوند را بجا آوریم. ﴿یسبحون... یتستغفرون﴾
- ۳- دعای فرشتگان مستجاب است. ﴿یتستغفرون... ان الله هو الغفور الرحیم﴾ (آری،

۱. مریم، ۹۰-۹۱. ۲. تحریم، ۶.

دعا در حق دیگران دارای تأثیر است)

۴- هیچ مسئولیت و کاری (حتی تدبیر امور هستی) نباید مانع دعا و استغفار شود. (فرشتگانی که تدبیر امور هستی را به عهده دارند، دائماً مشغول تسبیح خداوند و دعا برای انسان‌ها هستند). «یسبحون بحمد ربهم... یتستغفرون»

۵- استغفار دو لطف قطعی را به دنبال دارد: مغفرت و رحمت. «یتستغفرون... الغفور الرحیم»

۶- چون وحی از بالا نازل می‌شود و آسمان‌ها مسیر آن است «سبع طرائق»<sup>(۱)</sup> از هر آسمانی که عبور می‌کند نزدیک است شکافته شود. «یتفطرن من فوقهن»

۷- شرک با همه ابعادش محکوم است. «اتخذوا من دونه اولیاء»

۸- مشرکان بدانند که خداوند عقاید و اعمالشان را برای کیفر حفظ می‌کند. «اللّه حفیظ علیهم»

۹- عدم پذیرش مردم نباید سبب دلسردی شود، پیامبر باید به وظیفه خود عمل کند. «و ما انت علیهم بوکیل»

۱۰- وظیفه پیامبر، ابلاغ وحی است، اگر مردم به سراغ دیگران رفتند پیامبر وظیفه‌ای ندارد. «ما انت علیهم بوکیل»

۱۱- پیامبر به هدایت مردم اشتیاق و اهتمام فراوان داشت. «ما انت علیهم بوکیل»

۱۲- پیامبر مسئول ارشاد مردم است، نه اجبار آنان به پذیرش. «ما انت علیهم بوکیل»

﴿۷﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ  
تُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لِأَرْبَابٍ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

و بدین سان قرآنی عربی را به تو وحی کردیم تا مردم مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و از روز جمع (قیامت) که شکی در آن نیست بیم دهی گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند.

### نکته‌ها:

- بر اساس روایات مراد از امّ القری، مکه است. در برخی روایات می‌خوانیم: اولین نقطه‌ای که سر از آب بیرون آورد مکه بود، لذا آن را «مادر آبادی‌ها» خوانده‌اند.
- یکی از اسامی قیامت «یوم الجمع» است، روزی که همه مردم یک‌جا جمع می‌شوند، روزی که جسم با روح، عمل با انسان، ظالم با مظلوم و کیفر و پاداش با عامل آن جمع می‌شود.
- در آیه‌ی قبل خطاب به پیامبر فرمود: تو وکیل مردم نیستی، در این آیه می‌فرماید: وظیفه‌ی تو هشدار و انذار است.
- سؤال: با اینکه قرآن کریم بارها تردید و تعجب کفار را درباره معاد نقل کرده است پس چرا می‌فرماید: شکی در آن نیست. ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾؟
- پاسخ: در قرآن یازده بار جمله ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ درباره معاد و چهار بار درباره‌ی قرآن و یک بار درباره أجل آمده است، یعنی با دیدن نمونه‌های رستاخیز در طبیعت و پدید آمدن بهار و پاییز و آفرینش خودتان سزاوار نیست در امکان زنده شدن دوباره مردگان شک و تردید کنید. نه آنکه هیچ کس شک نمی‌کند بلکه نباید شک شود.

### پیام‌ها:

- ۱- همان گونه که انبیای پیشین به زبان قوم خود سخن می‌گفتند، قرآن نیز به زبان عربی وحی شده است. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا... قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾
- ۲- الفاظ قرآن به همین صورت که هست بر پیامبر نازل شده است. ﴿أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾

- ۳- قرآن، به زبان عربی است و ترجمه آن به هر زبانی که باشد حکم قرآن را ندارد. ﴿قرآناً عربياً﴾ (چون فهم بشر نمی تواند حقایق عبارات و الفاظ قرآن را به صورت کامل درک کند و ترجمه بر اساس فهم شخص مترجم است).
- ۴- هدف اصلی از دریافت های الهی بازدهی آن است. ﴿وَحِينَا... لَتَنْذِرُ﴾
- ۵- کسی که دیگران را هشدار می دهد، باید خود آگاهی و بینش لازم را داشته باشد. ﴿وَحِينَا... لَتَنْذِرُ﴾
- ۶- در شیوهی تبلیغ ابتدا مخاطبین و نیازهای آنان را بشناسیم. (اولین نیاز جامعه جاهلی، هشدار بود). ﴿لَتَنْذِرُ﴾
- ۷- در تبلیغ به اولویتهای منطقه ای، مکانی و استراتژی توجه شود. (به نقاط مرکزی و محوری اولویت دهید). ﴿إِمْ الْقُرَىٰ وَ مِنْ حَوْلَهَا﴾
- ۸- تبلیغ باید از خود و اطرافیان خود آغاز شود. ﴿لَتَنْذِرُ أُمَّ الْقُرَىٰ﴾
- ۹- دعوت پیامبر اسلام تدریجی و دارای مراحل متعدد بوده است. ﴿لَتَنْذِرُ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مِنْ حَوْلَهَا﴾
- ۱۰- در میان موارد انذار، مسأله معاد نقش ویژه ای دارد. ﴿وَ تَنْذِرُ يَوْمَ الْجُمُعِ﴾
- ۱۱- فصاحت قرآن در انذار مردم نقش مهمی دارد. ﴿عَرَبِيًّا لَتَنْذِرُ﴾ (بنا بر اینکه مراد از کلمه «عربی» فصاحت باشد)
- ۱۲- قیامت با آنکه روز جمع است، روز فصل و تفکیک نیز هست. ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾

﴿ ۸ ﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي

رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

و اگر خدا می خواست مردم را امت یگانه قرار می داد (ولی سنت خدا بر دادن اختیار به مردم است) و هر کس را که بخواهد در رحمت خود وارد می کند و برای ستمگران هیچ سرپرست و یاور (در آن روز) نیست.



﴿۹﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ  
هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا به جای خداوند سرپرستان دیگری گرفته‌اند، با آنکه تنها خدا سرپرست (واقعی) است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر هر کاری تواناست.

### نکته‌ها:

□ خداوند حکیم است و همه کارهایش حکیمانه است، اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد. بنابراین در مواردی که قرآن می‌فرماید: هر که را خدا بخواهد عزیز یا ذلیل می‌کند، معنایش این است: کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح، لیاقت دریافت عزت و هدایت را پیدا کنند خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می‌دهد، اما کسانی که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی‌کند. اگر شما وارد منزل شدید و دیدید دزد در خانه است، فوراً در را به روی او قفل می‌کنید تا پلیس را خبر کنید. در این صحنه گرچه شما در را به روی او بسته‌اید، ولی سارق خودش اسباب بسته شدن در را فراهم کرده است. خداوند نیز دل‌هایی را مهر می‌زند، گروهی را گمراه یا ذلیل می‌کند، ولی این قهر الهی به خاطر سوء عقیده و عمل خود آنها است. □ کلمه «ولی» مفرد و کلمه «اولیاء» جمع آمده است، زیرا خداپرستان تنها ولایت خدا را می‌پذیرند ولی کسانی که از خدا جدا شوند هر لحظه یک سرپرست دارند.

### پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند بر این است که انسان‌ها را آزاد بگذارد تا راه خود را انتخاب نمایند وگرنه می‌توانست همه را اجباراً در راه حق قرار دهد. ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ﴾
- ۲- منحرفین از راه حق، در حقیقت به خود ظلم می‌کنند. ﴿وَالظَّالِمُونَ﴾
- ۳- ظالم از هر نوع کمکی در قیامت محروم است. ﴿مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ نه کمک از مقام برتر ﴿مَنْ وَلِيَ﴾ و نه کمک از زیر دست و دوستان. ﴿وَلَا نَصِيرٍ﴾

- ۴- نظرات و افکار انحرافی را پاسخ دهید. «ام اتَّخَذُوا - فالله هو الولی...»
- ۵- پذیرش غیر خدا، قابل سرزنش و توییح است. «ام اتَّخَذُوا»
- ۶- ادعا باید همراه با دلیل باشد. «فالله هو الولی و هو یحیی الموتی و هو علی کلّ شیء قَدیر»
- ۷- هرگونه ولایت و سرپرستی که در راستای ولایت الهی نباشد، نامشروع و باطل است. «فالله هو الولی»
- ۸- ولایت خداوند مطلق، گسترده و ابدی است. «هو الولی»
- ۹- ولایت، حقّ کسی است که قدرت داشته باشد. «هو الولی... و هو علی کلّ شیء قَدیر»

### ﴿ ۱۰ ﴾ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

و هر چه را در آن اختلاف دارید پس حکمش با خداست، این است خدایی که پروردگار من است. تنها بر او توکل کرده‌ام و تنها به سوی او انابه می‌کنم.

#### نکته‌ها:

- تا وقتی که انسان هست اختلاف نظر نیز هست و تا اختلاف نظر هست مراجعه به قانون الهی و دین لازم است. پس نمی‌توان ادعا کرد که به دین نیازی نیست.
- در این آیه، کلمه‌ی «توکلّت» در قالب ماضی و کلمه «انُیِب» در قالب مضارع ذکر شده که شاید بتوان گفت: توکل برخاسته از ایمانی ثابت ولی انابه در هر روز و هر لحظه لازم است.
- کلمه «علیه» و «الیه» مقدّم بر «توکلّت» و «انُیِب» آمده است، یعنی نه بر دیگری توکل کنید و نه به دیگران مراجعه نمایید.

#### پیام‌ها:

- ۱- دین، تنها پاسخ‌گوی مسائل اخلاقی و اعتقادی نیست، بلکه در هر چه از مسائل سیاسی، اقتصادی و... اختلاف دارید دین پاسخ‌گوست. «و ما اختلفتم

من شیء ﴿

- ۲- در اسلام بن بست وجود ندارد. ﴿و ما اختلفتم... فحکمه الى الله﴾
- ۳- حل اختلاف از شئون ربوبیت است. ﴿ذلکم الله ربی﴾
- ۴- به هنگام اختلاف به خدا رجوع کنید و بر او توکل و انابه نمایید و هر حکمی صادر کرد از انجام آن نگران نباشید. ﴿فحکمه الى الله... علیه توکلت و الیه انیب﴾
- ۵- توکل و انابه نتیجه ایمان به ربوبیت خداست. ﴿الله ربی علیه توکلت و الیه انیب﴾

﴿ ۱۱ ﴾ فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

آفریننده آسمان‌ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت‌هایی، به این وسیله شما را کثیر می‌کند. او را هیچ مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «فاطر» یعنی آفرینش چیزی که قبلاً مشابه نداشته است. البته «فَطَّرَ» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد که زمین و آسمان در آغاز توده‌ای واحد و متراکم بوده است که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده‌اند. والله العالم
- خداوند را نمی‌شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست. او «حیّ» است اما حیاتش از حیات همه‌ی موجودات زنده جداست. در بند ۷۱ دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا حیّاً قبل کلّ حیّ، یا حیّاً بعد کلّ حیّ، یا حیّ الذی لیس کمثله حیّ، یا حیّ الذی لا یشاکله حیّ، یا حیّ الذی لا یحتاج الی حیّ، یا حیّ الذی یمیت کلّ حیّ، یا حیّاً لم یرث الحیاة من حیّ، یا حیّ الذی یرزق کلّ حیّ، یا حیّ الذی یحیی الموتی، یا حیّ و یا قیوم لا تأخذه سنة ولا نوم» اگر تنها به صفت حیات خداوند توجه کنیم می‌بینیم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده

است، زنده‌ای است که شریک در حیات ندارد، محتاج به زنده‌ای دیگر نیست و همه‌ی زنده‌ها را می‌میراند.

### پیام‌ها:

- ۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است. ﴿فاطر﴾
- ۲- هدف از زوجیت بقای نسل است. («یذروکم» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «ازواج» آمده است)
- ۳- خداوند از داشتن همسر منزّه است. (در انسان و حیوان، زوجیت هست، ولی خداوند همسر ندارد) ﴿لیس کمثله شیء﴾
- ۴- با اینکه هیچ چیز مثل خدا نیست لکن او با همه پیوند دارد، شنوا و بیناست و همه‌ی آفریده‌ها را زیر نظر دارد. ﴿لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر﴾
- ۵- دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن‌ها و شنیدن‌ها متفاوت است. ﴿لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر﴾

﴿۱۲﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

کلیدهای آسمان‌ها و زمین برای اوست، برای هر که بخواهد رزق را توسعه می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، همانا او به هر چیز آگاه است (و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

### نکته‌ها:

- «مقالید» جمع «مقلید» به معنای کلید است، کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می‌تواند رزق را باز کرده یا ببندد.
- کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض می‌شوند، نظیر باران که وسیله

زنده شدن خاک و زمین می‌گردد، ﴿فاحیی به الارض﴾<sup>(۱)</sup> گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می‌خوانیم: «اسئلك باسمك الّذی اذا دُعیت به علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت...» خداوند! تو را به آن اسمی می‌خوانم که اگر بر درهای بسته‌ی آسمان‌ها خوانده شود، با رحمت تو گشوده می‌شود.

□ توسعه یا تنگی رزق نشانه‌ی مهر یا قهر الهی نیست، زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿فلا تعجبك امواهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها﴾<sup>(۲)</sup> سرمایه و فرزند کفّار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند.

□ اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد. قرآن فرمان می‌دهد: ﴿وابتغوا من فضل الله﴾<sup>(۳)</sup> به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

□ رزق همیشه مادی نیست، چرا که در دعا می‌خوانیم: «اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بُعد المعصية» خداوند! توفیق بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

□ قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می‌فرماید:

﴿لئن شکرتم لازیدنکم﴾<sup>(۴)</sup> اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می‌کند.

﴿استغفروا ربکم... یرسل السماء علیکم مدرارا﴾<sup>(۵)</sup> از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می‌فرستد.

﴿و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب﴾<sup>(۶)</sup> هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی‌کند، روزی می‌دهد.

### پیام‌ها:

- ۱- عوامل مؤثر در هستی، تنها به دست خداست. ﴿له مقالید﴾
- ۲- توسعه و تنگی رزق تصادفی نیست، به دست خدای حکیم است. ﴿یبسط﴾

۳. جمعه، ۱۰.

۲. توبه، ۵۵.

۱. بقره، ۱۶۴.

۶. طلاق، ۲ - ۳.

۵. هود، ۵۲.

۴. ابراهیم، ۷.

الرزق... و يقدر ﴿

- ۳- توسعهی رزق به زرنگی بستگی ندارد به دست خداست. ﴿لن یشاء﴾  
 ۴- تقسیم رزق توسط خداوند، عالمانه است. ﴿انه بكلّ شیء علیم﴾

﴿ ۱۳ ﴾ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ

از (احکام) دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما (نیز) مقرر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید، آنچه مردم را بدان دعوت می‌کنی بر مشرکان سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می‌گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت می‌کند.

#### نکته‌ها:

- در این آیه، نام هر پنج پیامبر اولوا العزم آمده است: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- محور دعوت انبیا یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحید و معاد، تقوی و عدالت، نماز و روزه، احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می‌کردند.
- «شَرَعَ» از «شریعة» به معنای راهی است که مردم را به ساحل رودخانه‌های بزرگ می‌رساند، مانند شریعه‌ی علقمه برای رسیدن به آب رود فرات. از آنجا که احکام دین، راه رسیدن به کمالات است، به آن شریعت گفته می‌شود.
- در قرآن، کلمه «ادیان» نداریم، چون دین الهی یکی بیش نیست.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند براساس علم بی‌پایان خود، شریعت‌ها را برای مردم قرار داد. ﴿اتّٰه بکلّٰ شیء علیمّٰ شرع لکمّٰ...﴾
- ۲- دین و شریعت در راستای منافع انسان است. ﴿شرع لکمّٰ﴾
- ۳- نوح، اولین پیامبری است که دارای شریعت جامع بوده است. ﴿شرع لکمّٰ من الدین ما وصىٰ به نوحا﴾
- ۴- اسلام دین جامع است و تعالیم همه‌ی پیامبران پیشین را در بردارد. ﴿ما وصىٰ به نوحا... و ما وصىٰنا به ابراهیم و موسیٰ و عیسیٰ﴾
- ۵- وحدت واقعی در سایه دین الهی امکان دارد. ﴿اقیموا الدین ولا تتفرّقوا﴾
- ۶- مانع اقامه دین و اجرای احکام آن اختلافات دینی است. ﴿اقیموا الدین و لا تتفرّقوا﴾
- ۷- وحدت مؤمنان برای مشرکان سخت است. ﴿لا تتفرّقوا... کبر علیٰ المشرکین﴾
- ۸- مشرکان را به حقّ دعوت کنید گرچه بر ایشان سنگین است. ﴿کبر علیٰ المشرکین ما تدعوهم الیه﴾
- ۹- نبوّت، منصبی الهی است و خداوند افرادی را که لایق می‌داند برمی‌گزیند. ﴿یحجّتی الیه﴾
- ۱۰- خداوند، انبیا را قبل از آنکه رهبر مردم شوند برای بندگی خویش بر می‌گزیند. ﴿اللّه یحجّتی الیه﴾
- ۱۱- انسان با اعمال خویش زمینه دریافت الطاف الهی را به وجود می‌آورد. ﴿یهدی الیه من ینیب﴾

﴿ ۱۴ ﴾ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ

و (از دور پیامبران) پراکنده نشدند مگر پس از آنکه علم (به حقانیت آنان) برایشان حاصل شد، به خاطر روحیه کینه و حسادت که میانشان بود، و اگر سنت سابق خداوند (در مورد مهلت دادن به کفار) تا زمانی معین نبود، میان آنان حکم می‌شد (و اهل باطل هلاک می‌گشتند) و همانا کسانی که پس از آنان کتاب آسمانی را به میراث بردند، درباره‌ی آن دچار شک و تردید هستند.

### نکته‌ها:

- در این آیه یک بار «جاءهم العلم» آمده و یک بار «اورثوا الكتاب» یعنی با آنکه حق را می‌دانند و وارث کتاب آسمانی هستند باز هم راه تفرقه می‌پیمایند.
- شک، گذرگاه خوبی است ولی توقف گاه خوبی نیست. آن شکی که به طور طبیعی پیدا شود و مقدمه تحقیق و بررسی گردد، ارزش دارد، ولی اگر شک برخاسته از لجابت و سوء ظن و سبب رکود و بی‌اعتنایی شود، ضد ارزش است.

### پیام‌ها:

- ۱- با وجود سفارش پیامبران به وحدت بازهم مردم اختلاف کردند. «لا تفرقوا...» و ما تفرقوا...»
- ۲- بیشتر تفرقه‌هایی که در دین پدید آمده است از جانب عالمان و دانشمندان است. «تفرقوا... من بعد ما جاءهم العلم»
- ۳- سرچشمه اکثر تفرقه‌ها حسادت و ظلم و فزون‌طلبی است. «و ما تفرقوا الا... بغيًا بينهم»
- ۴- دلیل مهلت‌های الهی ربوبیت اوست تا هر کس در سایه آزادی و فرصت، جوهره خود را نشان دهد. «سبقت من ربك»



- ۵- مهلت دادن یکی از سنت‌های الهی است. ﴿الی اجلِ مسمی﴾  
 ۶- مهلت‌های الهی تا زمان معینی است. ﴿الی اجلِ مسمی﴾  
 ۷- شکی که همراه با سوءظن باشد، شک مخرب است. ﴿لنی شک منه مریب﴾

﴿ ۱۵ ﴾ فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ  
 بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا  
 أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ  
 إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و  
 لجاجت با تو هستند، آنان را به راه حق) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن  
 گونه که فرمان یافته‌ای و خواسته‌های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو:  
 به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته‌ام تا میان  
 شما به عدالت حکم کنم. خداوند، پروردگار ما و شماست. اعمال ما برای ما  
 و اعمال شما برای شماست (و هیچ کدام مسئول کارهای دیگری نیستیم)  
 هیچ حجتی میان ما و شما (ناگفته) نمانده است. خداوند (در قیامت) میان  
 ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست.

#### نکته‌ها:

▣ عدالت‌ورزی، حاصل یک سری باورها و اعتقادات است: شناخت راه حق و وصایای انبیای  
 الهی، کنار زدن هوس‌ها، ایمان به حضور در دادگاه الهی و دریافت پاداش متناسب با عمل.  
 در این آیه فرمان عدالت در کنار همه این باورها آمده است.

#### پیام‌ها:

۱- در برابر تفرقه‌های برخاسته از فزون‌طلبی، باید در راه دین، استوار بود.

﴿فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ﴾

- ۲- تبلیغ دین همراه با مشکلاتی است که باید تحمّل نمود. ﴿فادع واستقم﴾
- ۳- استقامتی ارزشمند است که بر اساس حقّ و وظیفه باشد وگرنه حاصلی جز لجاجت ندارد. ﴿و استقم كما أمرت﴾
- ۴- آنچه که مخالف فرمان خداست، پیروی از هوس‌های مردم است. ﴿كما أمرت و لا تتبع أهوائهم﴾
- ۵- پیروی از هوس‌های مردم آفتِ دعوت به راه حقّ است. ﴿ولا تتبع أهوائهم﴾
- ۶- رهبر الهی باید به اصول دعوت خود پایبند باشد و در برابر خواسته‌های نامشروع مردم تسلیم نشود. ﴿قل أمنت بما...﴾
- ۷- اسلام، تمامی کتب آسمانی را می‌پذیرد. ﴿أمنت بما أنزل الله اليك من كتاب﴾
- ۸- عدالت خواهی خواست همه ادیان الهی است. ﴿لا عدل بينكم﴾
- ۹- انبیا باید حاکم و با نفوذ باشند تا بتوانند عدالت را در جامعه پیاده کنند. ﴿لا عدل بينكم﴾
- ۱۰- بیان مشترکات بهترین زمینه دعوت است. ﴿الله ربنا و ربكم﴾

﴿۱۶﴾ وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا أَسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ

دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

و کسانی که درباره خداوند پس از آنکه دعوت او را پذیرفته‌اند به جدال (می‌پردازند) دلیلشان نزد پروردگارشان باطل و بی‌پایه است و بر آنهاست خشم الهی و برایشان عذاب سختی است.

#### نکته‌ها:

- «حاجّه» از «حجّ» به معنای قصد است و به آن نوع گفتگویی گفته می‌شود که قصد گوینده اثبات یا ابطال چیزی باشد.
- هنگامی که راه روشنی برای شما ثابت شد به خاطر شک و وسوسه از آن دست بردارید و هنگامی که به کسی ایمان پیدا کردید با شایعه او را رها نکنید. وقتی که یک راه و رسم و یا

عادت و سنتی نیکو و منطقی در جامعه تثبیت شده آن را به جدل نکشید.

### پیام‌ها:

- ۱- بعد از آنکه از راه عقل و فطرت خدا را شناختید مجادله نکنید. ﴿يَحْجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ﴾
- ۲- شرک فاقد اعتبار است و مشرکان منطقی ندارند. ﴿حُجَّتِهِمْ دَاحِضَةٌ﴾
- ۳- تلاش برای به تردید انداختن مؤمنان، موجب خشم و عذاب الهی است. ﴿يَحْجُونَ... عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ﴾

### ﴿ ۱۷ ﴾ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ

خداست آنکه کتاب آسمانی و میزان را به حق نازل کرد و چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد.

### نکته‌ها:

□ یکی از نام‌های قیامت «الساعة» است، زیرا ناگهانی و غیر مترقبه فرا می‌رسد.

### پیام‌ها:

- ۱- در قرآن کریم باطل راهی ندارد. ﴿انزل الكتاب بالحق﴾
- ۲- قرآن حقیقتی بس والا دارد که برای سعادت ما آفریده شده است. ﴿انزل الكتاب﴾
- ۳- قرآن، میزان و وسیله‌ی تشخیص حق از باطل است. ﴿الكتاب بالحق و الميزان﴾
- ۴- پیامبر اکرم نیز از زمان و ساعت قیامت بی‌خبر است. ﴿و ما يدريك﴾
- ۵- به آرزوهای موهوم و طولانی که موجب تأخیر توبه و عمل صالح است گرفتار نشوید که شاید قیامت نزدیک باشد. ﴿لعل الساعة قريب﴾

﴿ ۱۸ ﴾ یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا  
وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي  
ضَلَالٍ بَعِيدٍ

کسانی که ایمان به قیامت ندارند (نسبت به وقوع آن) شتاب می‌ورزند، ولی کسانی که به آن ایمان دارند از آن می‌ترسند و می‌دانند که قیامت حق است، بدانید محققاً کسانی که درباره قیامت به جدال می‌پردازند در گمراهی دوری هستند.

### نکته‌ها:

- اگر افراد گم شده، نزدیک باشند، امیدی به پیدا شدن و نجاتشان هست، ولی اگر دور باشند، پیداشدنشان سخت یا محال است. ﴿لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾
- کفار و مشرکان همواره در برابر هشدارهای انبیا نسبت به قیامت شتاب زدگی داشتند و می‌گفتند: ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدِ﴾ زمان این تهدیدها چه وقت است، چرا عملی نمی‌شود.
- گرچه در بسیاری کارها از عجله انتقاد شده است لکن در مواردی نظیر اقامه نماز، دفن میت، ازدواج در جوانی، پرداخت بدهی، توبه و پذیرایی از مهمان، عجله مورد سفارش است.
- «یارون» به معنای اصرار در تردید است و «مشفق» از «شفقت» به معنای هراس همراه با مراقبت است.

□ حق، صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:

- |   |  |
|---|--|
| خداوند. ﴿ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ﴾ <sup>(۱)</sup> | پیامبر. ﴿ارسلناك بِالْحَقِّ﴾ <sup>(۲)</sup>  |
| قرآن. ﴿انزل الكتاب بِالْحَقِّ﴾ <sup>(۳)</sup>               | دعوت. ﴿له دعوة الْحَقِّ﴾ <sup>(۴)</sup>      |
| معاد. ﴿يعلمون انها الْحَقُّ﴾                                | سنجش. ﴿والوزن يومئذ الْحَقُّ﴾ <sup>(۵)</sup> |

۳. شوری، ۱۷.

۲. بقره، ۱۱۹.

۱. لقمان، ۳۰.

۵. اعراف، ۸.

۴. رعد، ۱۴.

## پیام‌ها:

- ۱- شتاب‌زدگی ما، در تدبیر الهی نقشی ندارد و نارواست. ﴿یستعجل﴾
- ۲- بیان دو دیدگاه و مقایسه میان آنها عامل رشد و انتخاب بهتر است. ﴿لَا یؤمنون بها والذین آمنوا﴾
- ۳- ایمان باید بر اساس علم باشد. ﴿والذین آمنوا... یعلمون...﴾
- ۴- ایمان به معاد سبب ایجاد خوف از آن می‌شود. (زیرا قیامت محل بروز حوادث هولناک است). ﴿آمنوا مشفقون﴾
- ۵- علم و ایمان و خوف در کنار هم مفیدند، اگر یکی از آنها نباشد کارساز نیست (چنانچه ابلیس و بلعم باعورا و فرعون علم داشتند اما ایمان و خوف نداشتند). ﴿والذین آمنوا مشفقون منها و یعلمون انها الحق﴾
- ۶- اصل شک در معاد گمراهی است و ایجاد شک و اصرار بر آن در دیگران گمراهی دور است. ﴿ضلال بعید﴾
- ۷- توقف و تداوم در جدال مورد انتقاد است. ﴿یمارون فی الساعة﴾

﴿۱۹﴾ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

خداوند نسبت به بندگانش با مهر و لطف رفتار می‌کند، هر که را بخواهد (و صلاح بداند) روزی می‌دهد و اوست توانای غالب.

﴿۲۰﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ

الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ

آن که کشت آخرت بخواهد برای او در کشتش می‌افزاییم و آن که کشت دنیا بخواهد از آن به او می‌دهیم و در آخرت هیچ نصیبی ندارد.

## نکته‌ها:

□ در معنای لطف، نرمی و دقت نهفته است. خداوند لطیف است یعنی به دقایق امور احاطه

- دارد و هر کاری را، به سهولت و آسانی انجام می‌دهد.<sup>(۱)</sup>
- اراده آخرت نشانه‌ی: وسعت دید، دل‌کندن از دنیا، ایمان به وعده‌های الهی، رنگ بقا دادن به فانی‌ها و در یک جمله نشانه عقل و انتخاب احسن است.
- در آیه ۲۰، انسان به کشاورز، عمل او به کشت، نیت او به بذر و دنیا و آخرت، به مزرعه و محل برداشت تشبیه شده است.
- آخرت از دنیا مهم‌تر است زیرا:
۱. برای آخرت‌خواهان توسعه و رشد است. ﴿نزد له فی حرثه﴾
  ۲. آخرت‌خواهان از دنیا بهره کمی می‌برند ولی دنیاخواهان هیچ بهره‌ای از آخرت ندارند. ﴿ما له فی الاخرة من نصیب﴾
  ۳. آخرت‌خواهان به همه اهداف خود می‌رسند. ﴿نزد له فی حرثه﴾ ولی دنیاخواهان تنها به گوشه‌ای از اهداف خود می‌رسند. ﴿نؤته منها﴾

### پیام‌ها:

- ۱- بر خلاف مخلوقات که لطیف آنها قوی نیست و قوی آنها لطیف نیست، خداوند هم لطیف است و هم قوی. ﴿لطیف... القوی﴾
- ۲- قدرت خداوند هرگز شکست نمی‌پذیرد. ﴿القوی العزیز﴾
- ۳- رزق الهی برخاسته از لطف خداست. ﴿لطیف بعباده یرزق﴾
- ۴- قدرت و لطف خدا ضامن روزی‌رسانی به مردم است. ﴿لطیف بعباده یرزق... و هو القوی﴾
- ۵- انسان در انتخاب راه آزاد است. ﴿من کان یرید... من کان یرید...﴾
- ۶- ارزش کار انسان وابسته به اهداف دور و نزدیک و نیت اوست. ﴿یرید حرث الاخرة - یرید حرث الدنيا﴾
- ۷- همه داده‌ها از خداست. ﴿نزد له - نؤته منها﴾ و عطای خدا متناسب با نیت و

۱. تفسیر المیزان.

- انتخاب انسان است. ﴿من كان يريد... من كان يريد﴾
- ۸- نقش انسان تنها در انتخاب و تصمیم است، مقدار کامیابی مربوط به اراده خداست. ﴿نزد له - نوته منها﴾
- ۹- هدف قرار دادن دنیا سبب محرومیت کامل از آخرت است. ﴿یرث حرث الدنیا... ما له فی الآخرة من نصیب﴾

﴿۲۱﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

آیا خدایان باطل مشرکان، احکامی از دین که خداوند به آن اذن نداده برای مشرکان قرار داده‌اند و اگر فرمان قطعی (خداوند مبنی بر مهلت دادن به منحرفان) نبود قطعاً میان مشرکان (به هلاکت) حکم می‌شد و همانا ستمکاران برایشان عذابی دردناک است.

#### نکته‌ها:

- امام علی علیه السلام به فرزندش می‌فرماید: «لو كان لربك شريك لا تترك رسله»<sup>(۱)</sup> اگر پروردگارت شریکی می‌داشت پیامبرانی از جانب او نزد تو می‌آمدند. این آیه همان معنا را می‌فرماید: آیا شرکایی که برای خدا می‌پندارید مکتب و آیینی به شما عرضه کرده‌اند؟
- امام زین العابدین علیه السلام درباره‌ی مهلت‌های الهی می‌فرماید: «كان جزائی منك في اول ما عصيتك النار»<sup>(۲)</sup> خدایا کیفر من در اولین معصیت دوزخ بود (ولی تو به من مهلت دادی).

#### پیام‌ها:

- ۱- انسان نیازمند قانون است و این نیاز را خدا می‌تواند برآورده سازد، نه دیگران. ﴿ام لهم شركاء شرعوا لهم﴾
- ۲- شریعت بر حق تنها با اذن الهی محقق می‌شود و بدون اذن او هیچ چیز جنبه

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۲. صحیفه سجّادیه، دعای ۱۶.

- شرعی و الهی ندارد. ﴿ما لم يأذن به الله﴾
- ۳- بدعت در دین و تشریح قوانین خارج از اذن خدا شرک به اوست. ﴿شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله﴾
- ۴- سنت قطعی خداوند آن است که همه‌ی مردم مهلتی برای نشان دادن جوهره خود داشته باشند. ﴿ولولا كلمة الفصل﴾
- ۵- مهلت دادن به منحرفین یک لطف الهی است تا شاید به فکر توبه یا ایمان بیفتند و اگر این لطف نبود انسان با اولین گناه خود به کیفر نابودی می‌رسید. ﴿ولولا كلمة الفصل لفضى بينهم﴾
- ۶- شرک ظلم است و مشرک ظالم. ﴿ام لهم شركاء... ان الظالمين﴾

﴿ ۲۲ ﴾ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتٍ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

ستمکاران را خواهی دید که از آنچه انجام داده‌اند هراسانند در حالی که (کیفر) آن به آنان خواهد رسید و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند در باغ‌های بهشت هستند، برای آنان نزد پروردگارشان هر چه را بخواهند (فراهم است). این است آن فضل بزرگ.

#### نکته‌ها:

□ «روضه» به محلی گفته می‌شود که دارای آب و درخت فراوان باشد.

#### پیام‌ها:

- ۱- عملکرد بد انسان ارمغانی به جز دوزخ برای او ندارد. ﴿مشفقين مماكسبوا﴾
- ۲- ترس از عذاب در روز قیامت هیچ سودی ندارد. ﴿مشفقين... وهو واقع بهم﴾
- ۳- در بهشت لذات مادی و معنوی همراه یکدیگرند. ﴿روضات... عند ربهم﴾



- ۴- محرومیت‌های دنیوی و اجتناب از محرّمات در روزگاری جبران خواهد شد.  
 ﴿مَا يَشَاءُونَ﴾ (تمام خواسته‌های مادی و معنوی مؤمنان در بهشت فراهم است)  
 ۵- با اینکه بهشتیان اهل ایمان و کارهای نیکو هستند لکن آن همه نعمت‌ها به خاطر فضل الهی است نه سزای کارشان. ﴿الْفَضْلَ الْكَبِيرَ﴾  
 ۶- از خدای کبیر جز فضل کبیر انتظاری نیست. ﴿هُوَ الْفَضْلَ الْكَبِيرَ﴾

﴿۲۳﴾ ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت می‌دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکانم را نمی‌خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

#### نکته‌ها:

- در آیه قبل خواندیم که پاداش مؤمنان نیکوکار، باغ‌های بهشتی و رسیدن به تمام خواسته‌ها و فضل بزرگ پروردگار است. در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ‌ها و خواسته‌ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام. اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت. با نگاهی به قرآن می‌بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگاران پاداشی نمی‌خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم‌السلام و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. ﴿إِن أُجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾  
 البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی‌خواهیم، ولی اطاعت کردن و

هدایت شدن شما را می‌خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می‌کردند. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ﴾ پس انبیا پاداش مادی نمی‌خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهانند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی‌خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

□ مزد رسالت پیامبر اسلام ﷺ چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾<sup>(۱)</sup>

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، ﴿الَّا مِنْ شَاءِ ان يَتَّخِذَ الِى رِبِّهِ سَبِيلًا﴾<sup>(۲)</sup> و یک بار در آیه مورد بحث که می‌فرماید: ﴿لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمُوَدَّةَ فِى الْقَرْبِیِّ﴾ بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قریبی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الَّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان‌ها مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان‌ها مطالعه می‌کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودت قریبی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودت قریبی باشد.

از طرفی مودت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و

۱. سبأ، ۴۷.

۲. فرقان، ۵۷.

دروغ و تمّلق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر ﷺ می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قریبی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی ﷺ مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قریبی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قریایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البته مودّت حضرت مهدی ﷺ در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قریبی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قریبی و کسانی که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خلق لکم»، «سخر لکم» و «متاعا لکم» نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای

تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولاية»<sup>(۱)</sup> و اگر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنة و النار»<sup>(۲)</sup> و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود،<sup>(۳)</sup> و اگر مودت اهل بیت حسنه است،<sup>(۴)</sup> و اگر زیارت و توسل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودت است.

□ زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السَّنَةِ وَالْجَمَاعَةِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودت بدون اطاعت، می تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که:

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٍ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، آگاه باشید، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸. ۲. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶. ۳. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۴. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.  
«أَلَا و مَنْ مَاتَ عَلَىٰ بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا» آگاه باشید، هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«أَلَا و مَنْ مَاتَ عَلَىٰ بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

□ فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قریبی چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می‌کند که حضرت فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مَنِّي يُؤْذِنِي مَا يُؤْذِيهَا» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»<sup>(۱)</sup>

□ در حدیث می‌خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله می‌گوید «و مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزَدَ لَهُ فِيهَا حَسَنًا» فرمود: «اقتراف الحسنه مودت اهل البیت»<sup>(۲)</sup> کسب نیکی، مودت ما اهل بیت است.

### پیام‌ها:

- ۱- بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. «رَوْضَاتُ الْجَنَّاتِ - مَا يَشَاوُونَ - فَضْلُ كَبِيرٍ - ذَلِكَ الَّذِي يَبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ»
- ۲- نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عِبَادَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ»
- ۳- رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است. «عِبَادَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمَلُوا...»
- ۴- مودت قریبی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. «يَبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ... إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»
- ۵- درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می‌شود از طرف

۲. تفاسیر نمونه و صافی.

۱. احزاب، ۵۷.

- خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. ﴿قل لا اسئلكم...﴾
- ۶- مودّت بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس مودّت آنان) ﴿الّا المودّة فی القربى﴾
- ۷- مودّت بدون اطاعت، ریا و تملّق است. (پس مودّت قریبی یعنی اطاعت از آنان) ﴿الّا المودّة فی القربى﴾
- ۸- قریبی معصومند. زیرا مودّت گناهکار نمی تواند مزد رسالت قرار گیرد. ﴿الّا المودّة فی القربى﴾
- ۹- مودّتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است. (کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه مودّت تنها اهل بیت است.) ﴿فی القربى﴾
- ۱۰- مودّت فی القربى، راهی برای کسب خوبی هاست. ﴿الّا المودّة فی القربى و من یقترف حسنة﴾
- ۱۱- مودّت اهل بیت ﷺ، برجسته ترین حسنه است. ﴿المودّة فی القربى و من یقترف حسنة﴾
- ۱۲- مودّت قریبی حسنه است. ﴿من یقترف حسنة﴾
- ۱۳- مودّت قریبی سبب دریافت پاداش بیشتر است. ﴿نزد له فیها حسناً﴾
- ۱۴- دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه ی دریافت مغفرت است. ﴿الّا المودّة فی القربى... ان الله غفور﴾
- ۱۵- خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودت اهل بیت عمل می کنند. ﴿ان الله غفور شکور﴾

﴿۲۴﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَ  
يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

آیا می‌گویند (که محمد) بر خدا دروغی بسته است، پس اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد. خداوند باطل را محو و حق را با کلمات خویش استوار می‌سازد همانا او به راز سینه‌ها آگاه است.

#### نکته‌ها:

- همان گونه که منحرفین در مسئله رسالت می‌گفتند: پیامبر بشری مثل ماست و ادعای رسالتش افترا بر خداست، در مسئله امامت نیز چنین نسبتی را دادند.
- این آیه می‌فرماید: اگر پیامبر بر خدا افترا ببندد ما بر او غضب کرده و بر دل او مهر می‌زنیم، نظیر آنجا که می‌فرماید: ﴿لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾<sup>(۱)</sup> اگر سخنی را به دروغ به ما نسبت دهد، شاهرگش را می‌زنیم.
- «ذات الصدور» یعنی افکاری که سینه‌ها را تصاحب کرده است.

#### پیام‌ها:

- ۱- بعضی که نمی‌خواستند مودت اهل بیت را رسالت شمرند گفتند: پیامبر به خدا دروغ بسته که می‌گوید مزد رسالتم مودت قربی است. ﴿ام يقولون افتری﴾
- ۲- برای روشنگری باید شبهات را طرح و پاسخ داد. ﴿ام يقولون... فان يشأ الله﴾
- ۳- افترا از هیچ کس پذیرفته نیست. ﴿يختم على قلبك﴾ (اگر پیامبر کوچک‌ترین دروغ بر خدا می‌بست، کذب وی فلش و از نعمت دریافت وحی محروم می‌شد).
- ۴- مهر نهادن بر دل بزرگ‌ترین عذاب الهی است، چون کیفر بزرگ‌ترین گناه می‌باشد. ﴿افتری... يختم﴾
- ۵- قلب مرکز دریافت وحی است. ﴿يختم على قلبك﴾ (همان گونه که جای دیگر

۱. حاقه، ۴۴-۴۶.

- می فرماید: وحی بر قلب تو نازل شد. ﴿نزل به الروح الامین علی قلبک﴾<sup>(۱)</sup>
- ۶- سنّت خداوند بر محو باطل و پایداری حقّ است. ﴿بیح الله... یحقّ الحقّ﴾
- ۷- خداوند پیامبرش را با وعده نابودی باطل و پیروزی حقّ دلداری می دهد. ﴿یقولون افتری... بیح الله الباطل و یحقّ الحقّ﴾
- ۸- پیامبر نه تنها به خدا افترا نبسته بلکه فکر افترا هم ننموده است. زیرا خدا به اسرار نهفته سینه ها آگاهی کامل دارد. ﴿انّ الله علیم بذات الصدور﴾

### ﴿۲۵﴾ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان در می گذرد و هر چه را انجام می دهید می داند.

#### پیام ها:

- ۱- پذیرش توبه گناهکاران و عفو آنان تنها در اختیار خداوند است. ﴿و هو الَّذی﴾
- ۲- در اسلام بن بست وجود ندارد و راه بازگشت همواره باز است. ﴿یقبل التوبة﴾
- ۳- خداوند تمام گناهان را می بخشد. ﴿یعفوا عن السيئات﴾ (کلمه «سیئات» جمع همراه الف و لام است یعنی همه گناهان)
- ۴- خداوند با وعده عفو، منحرفان را به توبه تشویق می کند. ﴿یقبل التوبة... یعفوا عن السيئات﴾
- ۵- توبه باید همراه تغییر در رفتار و گفتار باشد و گرنه نوعی تظاهر و ریاکاری است که خدا می داند. ﴿و يعلم ما تفعلون﴾



﴿۲۶﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

و (دعای) کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند اجابت می‌کند و از فضل خویش بر آنان می‌افزاید و برای کافران عذابی شدید است.

### نکته‌ها:

- امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: دعای مؤمن درباره برادر دینی‌اش مستجاب است، زیرا خداوند می‌فرماید به خاطر علاقه‌ای که به برادر دینی خود داری آنچه خواستی به تو و به کسی که برایش دعا کرده‌ای می‌دهم.<sup>(۱)</sup>
- در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: مراد از جمله ﴿یزیدهم من فضله﴾ حق شفاعت مؤمنان درباره‌ی کسانی است که گرچه اهل دوزخند ولی به مؤمنان خدمتی کرده‌اند.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- خداوند دعای مؤمنان نیکوکار را می‌پذیرد. ﴿و یتجیب﴾
- ۲- شرط استجاب دعا، ایمان و عمل صالح است. ﴿یتجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات﴾
- ۳- پاداش افزون و بیش از انتظار، نمودی از فضل الهی است. ﴿و یزیدهم من فضله﴾
- ۴- تهدید و تشویق در کنار هم لازم است. ﴿یقبل التوبه - یعفو عن السيئات - یتجیب - یزیدهم من فضله - و الکافرون لهم عذاب شدید﴾

۲. تفاسیر مجمع البیان و نورالتقلین.

۱. تفسیر نورالتقلین.

﴿۲۷﴾ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنزِّلُ

بِقَدْرِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

و اگر خداوند برای بندگانش رزق را توسعه می‌داد در زمین طغیان می‌کردند و لکن آنچه را می‌خواهد به اندازه‌ای (معین) نازل می‌کند. زیرا که او به بندگانش آگاه و بیناست.

### نکته‌ها:

- در آیه قبل خداوند وعده استجابت به مؤمنان داد، حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا برخی دعا‌های مؤمنان برای توسعه رزق مستجاب نمی‌شود؟ در پاسخ باید گفت: استجابت دعا در چارچوب حکمت الهی است. گاهی توسعه رزق عامل غفلت از خدا و موجب طغیان و تجاوز است و چه بسیارند کسانی که ثروت سبب هلاکت آنان شده است.
- سؤال دیگر اینکه: اگر توسعه رزق سبب طغیان است، پس چرا به گروهی توسعه داد و طغیان هم کردند؟ در پاسخ می‌گوییم: برنامه‌ها و سنت‌های الهی متعدد و دارای مراحل است. همان گونه که کنترل رزق برای جلوگیری از فساد یک سنت عمومی است، توسعه رزق و مهلت دادن به مرفه‌ان نیز یک سنت است که برای آزمایش بکار می‌رود. پس قانون عمومی و کلی، کنترل رزق است ولی گاهی برای آزمایش مردم توسعه‌ای داده می‌شود.<sup>(۱)</sup>
- ناگفته نماند که گاهی کمبود رزق بدلیل تن پروری انسان است که حسابش جداگانه است.

### پیام‌ها:

- ۱- همان گونه که عطا‌های الهی لطف است، گاهی محرومیت‌ها نیز لطف است.
- ﴿لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا﴾

۱. تفسیر المیزان.

- ۲- فضل الهی بر اساس مصلحت و حکمت تقسیم می‌شود نه بر اساس تمایلات انسان. ﴿و لو بسط الله...﴾
- ۳- روابط اجتماعی سالم در گرو زندگی معتدل و در حدّ نیاز است. ﴿لو بسط... لبغوا﴾
- ۴- مؤمنان نباید به خاطر تنگنای معیشت به خداوند سوءظن داشته باشند. ﴿و لو بسط الله﴾
- ۵- رفاه بیش از حد زمینه‌ی طغیان است. ﴿لو بسط... لبغوا﴾
- ۶- مشیّت الهی بر اساس حکمت است. ﴿ما یشاء انه بعباده خیر بصیر﴾
- ۷- رزق مردم حساب و کتاب دارد. ﴿ینزل بقدر﴾

﴿۲۸﴾ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ  
الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ

و اوست که پس از ناامیدی مردم باران می‌فرستد و رحمت خویش را گسترش می‌دهد و اوست سرور ستوده.

﴿۲۹﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ

و از نشانه‌های قدرت او آفرینش آسمان‌ها و زمین است و جنبندگان که در آن دو پراکنده‌اند و او هرگاه بخواهد بر گردآوری آنها تواناست.

#### نکته‌ها:

- «غیث» به باران مفید گفته می‌شود. اما «مطر» به هر نوع باران گفته می‌شود (خواه مفید و خواه مضّر). چنانکه می‌فرماید: ﴿أمطرت مطر السوء﴾<sup>(۱)</sup>

□ «قنوط» به معنای یأس و «بَثّ» به معنای پراکنده کردن است.

### پیام‌ها:

- ۱- در نومیدی بسی امید است، پایان شب سیه سپید است. ﴿يُنزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا﴾
- ۲- تنها پناهگاه انسان در مشکلات و ناامیدی‌ها خداست. ﴿وَهُوَ الَّذِي... مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا﴾
- ۳- باران، نمودی از رحمت الهی است. ﴿يُنزِلُ الْغَيْثَ... وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ﴾
- ۴- کمی باران در مواردی برای جلوگیری از طغیان انسان‌هاست. ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا... يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا﴾
- ۵- ولایت پسندیده و دائمی، تنها به خداوند اختصاص دارد. ﴿وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾
- ۶- آفرینش آسمان‌ها و زمین و جنبنده‌ها، گوشه‌ای از آیات الهی است. ﴿مَنْ آيَاتِهِ﴾
- ۷- قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است. ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... وَ هُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ... قَدِيرٌ﴾
- ۸- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده است. ﴿بَثٌّ فِيهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾
- ۹- پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت‌هاست. (اگر همه گوسفندها در یک منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت و گران بود.) ﴿بَثٌّ فِيهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾
- ۱۰- تعیین زمان قیامت تنها در اختیار اوست. ﴿إِذَا يَشَاءُ﴾

﴿۳۰﴾ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست آورد خودتان است و او از بسیاری (گناهانتان) در می‌گذرد.

﴿۳۱﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَ  
لَا نَصِيرٍ

و شما نمی توانید (خدا) را در زمین به عجز آورید (و از سلطه او خارج شوید) و برای شما از غیر خداوند هیچ سرپرست و یآوری نیست.

### نکته‌ها:

□ سؤال: اگر مصیبت‌ها به خاطر عملکرد خود ماست، پس مصائب اولیای خداوند چه توجیهی دارد؟

پاسخ: برنامه‌ها و سنت‌های الهی متعدّد است، یکی از سنت‌ها چشاندن مزه تلخ عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنت‌های الهی رشد مردم در لابلای حوادث و آزمایش‌های پی در پی است. لذا حوادث تلخ که برای معصومین رخ می‌دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است. در حدیث می‌خوانیم: «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه»<sup>(۱)</sup> حوادث تلخ برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیای الهی وسیله قرب بیشتر است.

□ مشابه این آیه، آیه ۴۱ سوره روم است که می‌فرماید: «ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون» به خاطر عملکرد مردم، در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشه‌ای از عملکردشان را بچشند.

### پیام‌ها:

- ۱- میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. «ما اصابکم... فما کسبت ایدیکم»
- ۲- مشکلات انسان، تنها عکس‌العمل بخشی از خلاف‌های اوست، نه تمام آن. زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می‌گذرد. «و یعفو عن کثیر»

- ۳- مصیبت‌ها جنبه هشدار دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود. ﴿و یعفو عن کثیر﴾
- ۴- دود جنایات بشر به چشم خودش می‌رود و به خداوند ضربه‌ای نمی‌زند. ﴿و ما انتم بمعجزین﴾
- ۵- انسان‌ها نمی‌توانند همه عوامل را تحت سلطه خود بگیرند و از آثار گناهانشان بگریزند. ﴿و ما انتم بمعجزین﴾
- ۶- انگیزه بسیاری خلاف‌ها بدست آوردن یاور و حامی است، در حالی که یاور حقیقی خداست. ﴿و ما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر﴾

### ﴿۳۲﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ

و از نشانه‌های (قدرت) او (حرکت) کشتی‌ها است در دریا که همچون علائمی برجسته‌اند.

### ﴿۳۳﴾ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ

### لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

اگر بخواهد باد را متوقف می‌کند پس کشتی‌ها بر پشت آب راکد می‌مانند. همانا در این امر برای هر صبر پیشه سپاسگزار، نشانه‌هایی (از قدرت خدا) وجود دارد.

#### نکته‌ها:

- «الجوار» جمع «جاریه» به معنای کشتی در حال جریان و حرکت است و مراد از «کالاعلام» یا کشتی‌های بزرگ و غول پیکر است و یاکوه‌های یخی در حال جریان.
- از نقش باد در طبیعت نباید غافل بود. تنفس موجودات زنده، حرکت کشتی‌ها، انتقال ابرها، بارور شدن گیاهان و تعدیل سرما و گرما همه در گرو جریان باد است و امروزه باد از منابع انرژی به شمار می‌رود.

□ در قرآن کریم چهار مرتبه کلمه «صَبَّار» بکار رفته که به دنبال تمام آنها کلمه «شکور» آمده است و این نشانه آن است که صبر و شکر در کنار هم نقش ویژه‌ای دارند. در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است که ایمان دوشاخه دارد یک شاخه صبر و شاخه دیگر شکر است.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تناسب میان آب دریا و کشتی از نظر وزن و حجم، از نشانه‌های قدرت الهی است. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ﴾ (فرو نرفتن کشتی‌های گول‌پیکر در اعماق دریاها، به خاطر تفاوت‌هایی است که خدا میان اجسام و اجرام نهاده است.)
- ۲- زمانی قدر نعمت شناخته می‌شود که از دست برود. ﴿إِنْ يَشَأْ يُسْكِنَ الرِّيحَ﴾
- ۳- آنچه را ما یک نشانه و آیه می‌بینیم در نزد محققان پر حوصله چندین نشانه است. ﴿لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ﴾
- ۴- طبیعت و مظاهر آن چون آب و باد، برای کسانی آیه و نشانه است که بر سختی‌های دنیا صابر و بر رفاه آن شاکر باشند. ﴿لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ﴾

### ﴿۳۴﴾ أَوْ يُوبِقُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ

یا (کشتی‌ها را) به خاطر آنچه (صاحبانشان) انجام داده‌اند نابود می‌کند و یا از بسیاری در می‌گذرد (و غرقشان نمی‌کند).

### ﴿۳۵﴾ وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ

و کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند که برایشان راه گریزی نیست.

### نکته‌ها:

□ «یوبقهن» از «ایباق» به معنای هلاک کردن و در اینجا کنایه از غرق کردن است. «محیص» از «حیص» به معنی راه بازگشت و نجات است.

۱. تفسیر صافی.

□ منحرفین به جای فکر کردن، در آیات خدا جدال می‌کنند، در آیات قبل فرمود: ﴿لَا يَأْتِي لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ در این آیه می‌فرماید: ﴿يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ﴾

### پیام‌ها:

- ۱- هرگز خود را در امان ندانیم، خداوند می‌تواند ما را در دریا و خشکی به خاطر عملکردمان هلاک کند. ﴿وَأُوبِقَهُنَّ﴾
- ۲- تنها بعضی گناهان برای هلاک ما کافی است. ﴿يُوبِقَهُنَّ... وَ يُعِفُّ عَنْ كَثِيرٍ﴾
- ۳- لطف خداوند بر قهرش غالب است. ﴿يُعِفُّ عَنْ كَثِيرٍ﴾
- ۴- عقوبت و عفو بدست خداست. ﴿يُوبِقَهُنَّ - يُعِفُّ﴾
- ۵- کسانی که به جای توجّه به قدرت الهی، امور طبیعت را تفسیر و تحلیل مادی می‌کنند، به هنگام فرار سیدن قهر الهی گریزی نخواهند داشت. ﴿يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا... مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ﴾
- ۶- کافران لجوج، از عفو الهی محرومند. ﴿وَأُوبِقَهُنَّ... مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ﴾

﴿۳۶﴾ فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ

أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

آنچه به شما داده شده بهره زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و باقی‌تر است.

### نکته‌ها:

□ در آیه قبل سخن از جدال بود، گویا این آیه می‌فرماید: سرچشمه‌ی جدال دلبستگی به زندگی دنیاست که متاع زودگذری بیش نیست.

### پیام‌ها:

- ۱- آنچه داریم هنر ما نیست بلکه لطف اوست که به ما داده است. ﴿أُوتِيتُمْ﴾
- ۲- آنچه در اختیار ماست چیزی نیست که به آن دل خوش کنیم. همه هستی



- ناچیز است. ﴿ما اوتیتم... فتاح الحیاة الدنیا﴾
- ۳- خدایی که دنیا و آخرت برای اوست، تنها آخرت را از آن خود دانسته است. ﴿ما عند الله﴾
- ۴- آنچه را مؤمن در دنیا از دست می‌دهد، خداوند بهترش را به او در قیامت می‌دهد. ﴿ما عند الله خیر و ابق﴾
- ۵- دنیا به همه داده می‌شود. ﴿اوتیتم﴾
- ۶- آخرت مخصوص مؤمنان متوکل است. ﴿لذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون﴾
- ۷- دنیا زودگذر است و آخرت پایدار. ﴿ما عندالله... ابق﴾
- ۸- توکل، پیشه دائمی مؤمن است. ﴿یتوکلون﴾

﴿۳۷﴾ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی‌ها پرهیز می‌کنند و چون خشم و غضب کنند، می‌بخشند.

#### نکته‌ها:

- در آیه قبل سخن از ایمان و توکل بود که هر دو مربوط به قلب است. در این آیه به روش‌های عملی مؤمنان می‌پردازد.
  - گناهان کبیره چیست؟
- امام خمینی رحمته‌الله در تحریر الوسیله در شرایط امام جماعت می‌فرماید: امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن: هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود، یا دلیل خاصی بر کبیره بودن آن داشته باشیم.
- سپس نمونه‌هایی را می‌شمرد از جمله: یاس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول،

قتل، نسبت ناروا به زن شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سحر، زنا، لواط، خوردن مال یتیم، کتمان حق، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیت، رباخواری، قمار، کم فروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبر، خیانت، غیبت، سخن چینی، سبک شمردن حج، ترک نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره، سرگرمی به لهو و لعب.

### پیام‌ها:

- ۱- شرط برخورداری از نعمت‌های برتر و پایدارتر، علاوه بر ایمان و توکل، دوری از گناهان و کنترل شهوات و غضب است. ﴿و ما عند الله خیر و ابق للذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون و الذین یتجنبون...﴾
- ۲- اولین گام اصلاحات، پاک سازی است، سپس خودسازی و جامعه سازی. ﴿یتجنبون کبائر الاثم﴾
- ۳- منشأ بسیاری از گناهان شهوت و غضب است، اول دوری از شهوت را مطرح کرد بعد دوری از غضب را. ﴿یتجنبون... الفواحش و اذا ما غضبوا﴾
- ۴- با تقوای الهی و اجتناب از گناهان رابطه خود را با خدا و با عفو در هنگام غضب رابطه خود را با مردم محکم کنیم. ﴿یتجنبون... یغفرون﴾
- ۵- کمالات زمانی ارزش بیشتری دارد که سیره و روش انسان شود. ﴿یتجنبون... یغفرون﴾ (قالب مضارع، نشانه دوام است).
- ۶- مؤمن بر نفس خود تسلط دارد. ﴿یتجنبون... یغفرون﴾
- ۷- غضب یک غریزه است لکن کنترل آن لازم است. ﴿غضبوا﴾
- ۸- مؤمنان به هنگام غضب خودشان عفو می‌کنند، نه به خاطر وساطت دیگران. ﴿هم یغفرون﴾

﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ  
بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می‌گیرد و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿۳۹﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ

و کسانی که هرگاه به آنان ستمی رسد (تسلیم نمی‌شوند و) یاری می‌طلبند.

**نکته‌ها:**

□ طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرتُ فی کتاب الله و سنّة رسولہ فامضیت ما دلّانی علیہ و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیہ ولا رأی غیرکما ولو وقع حکم لیس فی کتاب الله بیانہ ولا فی السنّة برهانہ و احتجج الی المشاورۃ فیہ لشاورتکما فیہ»<sup>(۱)</sup> من در کتاب خدا و سنت رسول او نگاه می‌کنم هر چه بود پیروی می‌کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتیم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهیم کرد.

□ در آیه ۳۸، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می‌آوریم.<sup>(۲)</sup>

«شاور العلماء الصالحین» با دانشمندان وارسته مشورت کن.

«واجعل مشورتک من یخاف الله» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«شاور المتّقین الذّین یؤثرون الاخرة علی الدنیا» با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح

۲. بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۵.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۱.

می‌دهند مشورت نما.

«خیر من شاورت ذوی النهی والعلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

«لا تدخلن فی مشورتک بخیلاً و لا جباناً و لا حریصاً» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«رأی الرجل علی قدر تجربته» ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است. «أن یكون حرّاً متدیّناً صدیقاً و ان تطلعه علی سرّک» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد. «مشاورۃ العاقل الناصح رشد و ین و توفیق من اللّٰه» در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

«شاور فی امورك من فیه خمس خصال...» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

□ سؤال: چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فان رأیهن الی افن»، چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می‌فرماید: هرگاه تجربه‌ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

□ سؤال: با اینکه قرآن می‌فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «اکثرهم لا یعقلون»<sup>(۱)</sup>،

«اکثرهم لا یعلمون»<sup>(۲)</sup>، بسیاری از آنان فاسقند، «اکثرهم فاسقون»<sup>(۳)</sup> و بسیاری در برابر

حق تسلیم نیستند، «اکثرهم للحق کارهون»<sup>(۴)</sup> پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریت مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز

۳. توبه، ۸.

۲. انعام، ۳۷.

۱. مائده، ۱۰۳.

۴. مؤمنون، ۷۰.

مرادش «اکثر المتقین» و «اکثر المؤمنین» نیست.

□ فواید مشورت:

- احتمال خطا را کم می‌کند.
- استعدادها را شکوفا می‌کند.
- مانع استبداد می‌شود.
- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می‌دانند نسبت به ما حسادت نمی‌ورزند. فرزندی که رشد می‌کند هرگز پدرش به او حسادت نمی‌ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می‌داند.
- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «یدالله مع الجماعة»
- استفاده از آرای دیگران طرح را پخته و جامع می‌کند. «من شاور الرجال شارك فی عقولها»
- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه‌ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است.
- وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد با مشورت می‌توان درجه علمی و فکری و تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.
- سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟
- پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می‌فرمود و خلاف آن را انجام می‌داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه‌دار می‌کرد.
- پیامبر اکرم ﷺ در جنگ‌های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.
- مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلاة عهد الله» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به

گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سر بزند لایق رهبری نیست، ﴿لاینال عهدی الظالمین﴾ پس در رهبری امت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿انی جاعلك للناس اماماً﴾ امامت به انتخاب من است.

□ اسلام دین جامع و کامل است و در همه امور پرداخته است:

- در مسائل اعتقادی: ﴿آمنوا ویتوکلون﴾

- در مسائل اخلاقی: ﴿یحبتون، یغفرون﴾

- در مسائل اجتماعی: ﴿شوری بینهم﴾

- در مسائل عبادی: ﴿اقاموا الصلاة﴾

- در مسائل اقتصادی: ﴿ینفقون﴾

- در مسائل سیاسی و نظامی: ﴿ینتصرون﴾

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است.

### پیام‌ها:

- ۱- شیفتگان نماز و انفاق، از نعمت‌های برتر و ابدی قیامت برخوردارند. ﴿ما عندالله خیر و ابقی... والذین استجابوا...﴾
- ۲- توجه به ربوبیت خداوند سبب شیفتگی انسان نسبت به انجام دستورات است. ﴿استجابوا لربهم﴾
- ۳- اجابت دعوت خدا، باید با عمل باشد نه ادعا. ﴿استجابوا... اقاموا﴾
- ۴- غرائز را کنترل و موانع را برطرف کنیم تا راه بندگی خدا باز شود. ﴿یحبتون - یغفرون - استجابوا لربهم﴾
- ۵- مؤمن استبداد ندارد، اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می‌گذارد. ﴿و امرهم شوری بینهم﴾
- ۶- آنچه مورد سفارش است، اقامه نماز است نه فقط خواندن نماز. (یعنی انجام باشکوه نماز با تمام شرایط) ﴿اقاموا الصلاة﴾
- ۷- حساب نماز از سایر عبادات جداست. (با اینکه نماز جزو امور موجب

استجاب رب است، ولی نام آن جداگانه آمده است. ﴿استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة﴾

۸- شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی. ﴿امرهم شوری بینهم﴾

۹- از بیگانگان نظریه نخواهید. ﴿بینهم﴾

۱۰- انفاق مخصوص مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به دیگران کمک کرد. ﴿مما رزقناهم﴾

۱۱- انفاق کننده بدانند آنچه دارد از خودش نیست، رزق خداست. ﴿رزقناهم﴾

۱۲- نماز، تکبر را؛ مشورت، استبداد را و انفاق، بخل را در جامعه محو می‌کند. ﴿الصلاة، شوری، ینفقون﴾

۱۳- دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. ﴿ینتصرون﴾

۱۴- در برابر خودی‌ها گذشت و بخشش و در برابر ستمکاران، استمداد و دفاع لازم است. ﴿یغفرون - ینتصرون﴾

﴿۴۰﴾ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ

لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

و جزای بدی بدی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

﴿۴۱﴾ وَلَمَنْ آتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ

و کسانی که بعد از ظلم دیدنشان (برای رفع آن) یاری می‌طلبند بر آنان راه (نکوهشی) نیست.

## نکته‌ها:

- در قرآن کریم دوبار عبارت «فأجره على الله» آمده است: یک بار در سوره‌ی نساء آیه ۱۰۰ که مربوط به مهاجرین مخلص است و یک بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی‌های مردم است، پس معلوم می‌شود پاداش عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی الله است.
- قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می‌کنیم:
- \* ﴿فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم﴾<sup>(۱)</sup> هرکس به شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید.
- \* ﴿و لمن مثل الذی علیہنّ بالمعروف﴾<sup>(۲)</sup>، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است.
- \* ﴿و من قتلہ منکم متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم﴾<sup>(۳)</sup>، هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.
- \* ﴿و ان عاقبتم فاعقبوا بمثل ما عوقبتم به﴾<sup>(۴)</sup> و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدی شده کیفر دهید.
- نمونه مماثلت در سنت‌های الهی:
- \* ﴿مکروا و مکرا لله﴾<sup>(۵)</sup> دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره‌جویی کرد.
- \* ﴿یخادعون الله و هو خادعهم﴾<sup>(۶)</sup> (منافقین) می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می‌دهد.
- \* ﴿انما نحن مستهزؤون الله یستهزیء بهم﴾<sup>(۷)</sup> (می‌گویند: ما (آنها) را مسخره می‌کنیم، خداوند آنها را مسخره می‌کند.
- \* ﴿سوا الله فانساهم﴾<sup>(۸)</sup> خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

۳. مائده، ۹۰.

۲. بقره، ۲۲۸.

۱. بقره، ۱۴۹.

۶. نساء، ۱۴۲.

۵. آل عمران، ۵۴.

۴. نحل، ۱۲۶.

۸. حشر، ۱۹.

۷. بقره، ۱۴ - ۱۵.



\* ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ﴾<sup>(۱)</sup> هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.

\* ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾<sup>(۲)</sup> هرگاه برگردید، ما باز می‌گردیم.

\* ﴿لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحَسَنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾<sup>(۳)</sup> کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.

\* ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾<sup>(۴)</sup> خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.

\* آنان که در دنیا می‌گفتند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعظت أم لم تكن من الواعظين﴾<sup>(۵)</sup> برای ما تفاوت

نمی‌کند که ما را انداز کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته نکن) در قیامت می‌گویند: ﴿سَوَاءٌ

علینا اجزعتنا أم صبرنا﴾<sup>(۶)</sup> چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.

\* ﴿مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهِيَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ﴾<sup>(۷)</sup> آنها که در این جهان (از دیدن چهره حق)

نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند.

\* ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُمْ﴾<sup>(۸)</sup> به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

\* اگر خداوند به ما دستور می‌دهد: ﴿صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>(۹)</sup> بر پیامبر درود فرستید و

سلام گویند و تسلیم فرمانش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می‌دهد: ﴿وَصَلِّ

عَلَيْهِمْ﴾<sup>(۱۰)</sup> به آنها که زکات می‌پردازند درود بفرست.

### پیام‌ها:

- ۱- انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است. ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾
- ۲- عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد، پاداش بزرگی در پی خواهد داشت. ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾
- ۳- قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد (نه متفاوت با آن که موجب افراط و تفریط شود). ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾

---

۱. صف، ۵.	۲. اسراء، ۸.	۳. یونس، ۲۶.
۴. مائده، ۱۱۹.	۵. شعراء، ۱۳۶.	۶. ابراهیم، ۲۱.
۷. اسراء، ۷۲.	۸. بقره، ۱۵۲.	۹. احزاب، ۵۶.
۱۰. توبه، ۱۰۳.		

۴- مقدمه و بستر اصلاح گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه‌ای ندارد. ﴿فمن عفا و اصلح﴾

۵- عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. ﴿عفا و اصلح﴾

۶- تنها برخورد قانونی کافی نیست، بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. ﴿سیئة مثلها﴾ قانون است و ﴿عفا و اصلح﴾ عاطفه و اخلاق است.

۷- دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. ﴿فاجره علی الله﴾

۸- در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. ﴿فمن عفا... فاجره علی الله﴾

۹- تشویق به عفو و اصلاح، برای دفاع از ظالم نیست. ﴿انه لا یحب الظالمین﴾

۱۰- ظالم محبوب خدا نیست خواه ابتدائاً ظلم کند یا در انتقام پا را از حق فراتر گذارد. ﴿انه لا یحب الظالمین﴾

۱۱- انتقام برای کسی است که قدرت دارد، ولی هر کس توان ندارد حق اوست که از دیگران استمداد طلبد. ﴿لمن انتصر بعد ظلمه﴾

۱۲- قصاص قبل از جنایت نارواست. ﴿بعد ظلمه...﴾

۱۳- انتقام از ستمگر، حق مشروع انسان است که نه در دنیا مورد سرزنش است و در آخرت عقاب دارد. ﴿و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما علیهم من سبیل﴾

﴿۴۲﴾ **إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ**

**بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق طغیان می‌کنند، آنانند که برایشان عذاب دردناکی است.

﴿۴۳﴾ **وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**

و البته کسی که صبر نماید (و مجرم را ببخشد) همانا این از کارهای استوار است.

## نکته‌ها:

□ قرآن کریم در آیه ۹۱ سوره توبه می‌فرماید: ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ بر نیکوکاران هیچ راه نکوهشی نیست. در آیه قبل نیز خواندیم که بر مظلوم حرجی نیست، اکنون می‌فرماید: نکوهش بر ستمگران است.

□ به نظر می‌رسد «ظلم»، مربوط به اشرار است گرچه افراد عادی و فقیر باشند ولی «بغی» مربوط به توطئه‌گران و استعمارگران است.

## پیام‌ها:

- ۱- تجاوز به حقوق مردم (حتی غیر مسلمان و در هر شکل) ناروا و سزاوار پیگیری و مؤاخذه است. ﴿أَمَّا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلُمُونَ النَّاسَ﴾
- ۲- ظلمی را باید افشا کرد که رنگ فتنه و فساد و جنبه اجتماعی داشته باشد. ﴿يَظْلُمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ﴾
- ۳- گرچه وظیفه مردم در دنیا استمداد و افشاگری است ولی خداوند هم به حساب ظالمان خواهد رسید. ﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾
- ۴- گذشت از ظالم کار ساده‌ای نیست، اراده و تصمیم استوار لازم دارد. ﴿مَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ﴾
- ۵- خویشتن‌داری و گذشت (به جای انتقام) مورد سفارش قرآن است. ﴿وَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ انْ ذَلِكْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾
- ۶- کسانی اهل گذشت هستند که صبور باشند. (کلمه «صبر» قبل از کلمه «مغفرت» آمده است) ﴿لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ﴾
- ۷- صبر و گذشت، بستر صفات برجسته انسان است. ﴿وَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ انْ ذَلِكْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾
- ۸- اسلام دین جامعی است که هم حقّ مظلوم را به رسمیت شناخته است و هم راه را برای عفو و گذشت باز گذاشته است. ﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ﴾

﴿ ۴۴ ﴾ وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا  
رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَيْنَا مَرَدٌّ مِّنْ سَبِيلِ

و هر که را خدا گمراه کند (و به گمراهی خویش واگذارد) پس بعد از آن برای او هیچ  
یاوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می‌کنی که  
می‌گویند: آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) وجود ندارد؟

### نکته‌ها:

□ اگر چه در آیاتی از قرآن، گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده، لکن آیات دیگر این  
نسبت را تفسیر می‌کند و می‌فرماید:

﴿يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ﴾<sup>(۱)</sup>، خداوند، اهل طغیان و اسراف را گمراه می‌کند.

﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾<sup>(۲)</sup>، خداوند، فاسقان را گمراه می‌کند.

﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۳)</sup>، خداوند، ظالمان را گمراه می‌کند.

﴿يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۴)</sup>، خداوند، کافران را گمراه می‌کند.

به عبارت دیگر گمراهی ابتدایی نداریم، ولی گمراهی کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف  
و کفر و فسق افرادی، آنان را به وادی گمراهی می‌کشاند.

### پیام‌ها:

۱- تجاوز به حقوق مردم سبب محرومیت از هدایت و افتادن در گرداب گمراهی  
و سرگردانی و حسرت است. ﴿يُظْلَمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ... وَ مَنْ يُضِلُّ  
اللَّهُ... هَلْ إِلَيْنَا مَرَدٌّ مِّنْ سَبِيلِ﴾

۲- ظالمان و منحرفان بدانند که هیچ فرد و قدرتی آنان را نجات نخواهد داد. ﴿فَمَا  
لَهُ مِنْ وَلِيٍّ﴾

۳. ابراهیم، ۲۷.

۲. بقره، ۲۶.

۱. غافر، ۳۴.

۴. غافر، ۷۴.

- ۳- آگاهی از اخبار قیامت، تنها از طریق وحی ممکن است. ﴿تری الظالمین﴾  
 ۴- بر خلاف بهشتیان که هر چه می‌خواهند دریافت می‌کنند، ﴿لهم ما يشاؤون﴾<sup>(۱)</sup>  
 دوزخیان به هیچ آرزویی نمی‌رسند. ﴿هل الی مردّ من سبیل﴾

﴿ ۴۵ ﴾ وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ  
 خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ  
 أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ

و آنان را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند در حالی که از شدت ذلت  
 خاشعند و از گوشه چشم پنهانی می‌نگرند. و کسانی که ایمان آورده‌اند  
 گویند: همانا زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده‌شان را در قیامت  
 باختند. بدانید که همانا ستمگران در عذابی پایدارند.

﴿ ۴۶ ﴾ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ  
 فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ

و برای آنان جز خداوند هیچ یآوری که یاریشان کند نخواهد بود و هر کس  
 را که خداوند گمراه کند پس برای او هیچ راه (نجاتی) نیست.

#### نکته‌ها:

□ در دو آیه قبل، مطالبی راجع به گمراه شدن ظالمان توسط خداوند بیان شد، این آیه دارای  
 تهدیدات بیشتری است، از جمله آنکه در آنجا فرمود: ﴿فما له من ولی﴾ هیچ فردی نیست که  
 او را یاری کند، در این آیه می‌فرماید: ﴿ما کان لهم من اولیاء﴾ هیچ گروهی نیست که آنان  
 یاری کند.

## پیام‌ها:

- ۱- مستکبرانِ امروز، ذلیلان فردا هستند. ﴿تراهم... خاشعین من الدّل﴾
- ۲- وحشت قیامت، قدرت دیدن را از مجرم می‌گیرد. ﴿ینظرون من طرف خفی﴾
- ۳- ممکن است انسان زیانکار باشد، ولی فرزندانش به خاطر آنکه به کمالات رسیده‌اند، او را نجات دهند. زیانکار حقیقی کسی است که نه خودش نجات یافته و نه از فرزندانش خیری دیده است. ﴿الذین خسروا انفسهم و اهلیم﴾
- ۴- زیانکار واقعی کسی است که هم سرمایه‌اش (هستی و عمرش) را از دست داده ﴿خسروا انفسهم و اهلیم﴾، هم امکان جبران و برگشت ندارد. ﴿یوم القیامة﴾
- ۵- اهل ایمان در روز قیامت، عزیز و سربلند هستند به گونه‌ای که می‌توانند ستمگران را سرزنش کنند. ﴿قال الذین آمنوا انّ الحاسرین...﴾ (شاید مؤمنانی که این سخن را به ستمگران می‌گویند، همان مظلومانی باشند که در دنیا از دست آنان ستم کشیده‌اند).
- ۶- بیان اوضاع قیامت، برای بیدار شدن است. ﴿الا انّ الظالمین﴾ (کلمه «الا» برای آگاهی و تنبیه است)

﴿۴۷﴾ ﴿اِسْتَجِیْبُوا لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّاتِیَ یَوْمٌ لَاْ مَرَدَّ لَهٗ مِنْ اِلٰهِ مَا لَكُمْ

مِّنْ مَّلْجَا یَوْمَئِذٍ وَّ مَا لَكُمْ مِّنْ نَّکِیْرِ

پیش از آنکه روزی فرا رسد که از جانب خداوند بازگشتی برایش نباشد، پروردگارتان را اجابت کنید. در آن روز برای شما هیچ پناهگاهی نیست و شما را هیچ قدرت انکار نیست.

## نکته‌ها:

□ در اینکه مراد از «یوم لا مردّ له من الله» چیست؟ دو احتمال وجود دارد:

الف: گناهکار بازگشتی به دنیا ندارد.

ب: آن روز قطعی است و قابل تجدید نظر نیست.

## پیام‌ها:

- ۱- آنچه انسان را از خسارت حفظ می‌کند پیروی از انبیاست. (در آیات قبل سخن از خاسرین بود، در این آیه می‌فرماید: درمانش اطاعت خداوند است.  
﴿استجیبوا لرّبکم﴾
- ۲- اجابت دستورات خدا، سبب پرورش ماست پس سخن مربی را گوش کنیم.  
﴿استجیبوا لرّبکم﴾
- ۳- ربوبیت خداوند نسبت به انسان، مقتضی پاسخگویی به دعوت اوست.  
﴿استجیبوا لرّبکم﴾
- ۴- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. (فرصت‌ها و امکانات را از دست ندهیم)  
﴿من قبل ان یأتی یوم﴾

﴿ ۴۸ ﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا  
إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا  
قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ

پس اگر روی گردانند (غمگین مباش) ما ترا بر آنان نگهبان نفرستادیم، (تا به اجبار آنان را به ایمان واداری)، جز رساندن پیام، مسئولیتی بر تو نیست و البته هرگاه از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم به آن شاد شده (و از ما غافل می‌شود) و اگر به خاطر دست آورد کارشان بلایی به آنان رسد، (نعمت‌ها را فراموش می‌کنند)، همانا انسان ناسپاس است.

## نکته‌ها:

- همیشه اعراض مردم به خاطر عملکرد مسئولین و رهبران نیست، حتی اگر پیامبر معصوم هم تبلیغ کند گروهی اعراض می‌کنند.

## پیام‌ها:

- ۱- رهبر جامعه باید اعراض از دین مردم را پیش بینی کند. ﴿فان اعرضوا﴾
- ۲- مسئولیت پیامبر، ابلاغ رسالت است نه اجبار مردم به پذیرش. ﴿فما ارسلناك عليهم حفيظاً ان عليك الا البلاغ﴾
- ۳- نعمت‌ها از خداست، پس نباید ما را از خدا غافل کند. ﴿اذقنا... منّا رحمة﴾
- ۴- ابلاغ دین بر پیامبر واجب است گرچه عده‌ای نپذیرند. ﴿ان عليك الا البلاغ﴾
- ۵- لذت‌های دنیا، جز به مقدار چشیدن نیست. ﴿اذقنا رحمة﴾
- ۶- رحمت هر چه باشد از جانب خداست. ﴿منّا رحمة﴾
- ۷- انسان موجودی کم ظرفیت است. ﴿اذقنا رحمة... فرح بها﴾
- ۸- رحمت‌ها از جانب خداست ولی مصیبت‌ها بازتاب عمل انسان است. ﴿منّا رحمة... سيئة بما قدمت ايديهم﴾
- ۹- در تلخی‌ها نیز باید یاد خدا باشیم و گرنه مورد ملامت و سرزنش قرار می‌گیریم. ﴿تصيبهم سيئة بما قدمت ايديهم فان الانسان كفور﴾

﴿ ۴۹ ﴾ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ

اِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ الذُّكُوْرَ

فرمان روایی آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست، هر چه بخواهد می‌آفریند، به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

﴿ ۵۰ ﴾ اَوْ يَرْوِجُهُمْ ذُكْرَانًا وَاِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيْمًا اِنَّهٗ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ

یا (در یک رحم) پسران و دختران را در کنار هم قرار دهد و هر که را بخواهد نازا گرداند، همانا اوست دانای توانا.

## نکته‌ها:

□ از آنجا که اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می‌دانستند، خداوند در این آیه درباره آفرینش



هر دو کلمه «يَهَبُ» را به کار برد تا بفهماند پسر و دختر، هر دو هدیه‌ی الهی هستند و کلمه «ذکور» را با حروف «ال» آورد تا بگوید: آن پسرانی که شما به آن دل خوشید، آنان نیز هدیه الهی هستند.

□ مراد از «یزوَجهم» آن است که خداوند گاهی پسر و دختر را توأم با یکدیگر عطا می‌کند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کفر و ناسپاسی مردم، اثری در حاکمیت خداوند ندارد. ﴿فان الانسان كفور لله ملك السموات...﴾
- ۲- فرزند، هدیه‌ی الهی است. ﴿يَهَبُ﴾
- ۳- پسر یا دختر بودن فرزند را به او واگذار کنیم او بهتر می‌داند. ﴿يَهَب لمن يشاء انا... علم قدير﴾
- ۴- نمونه فرمانروایی مطلق خداوند این است که به هر کس هر نوع فرزندی که بخواهد می‌دهد. ﴿لله ملك السموات... يهب لمن يشاء﴾
- ۵- ناخرسندی از داشتن فرزند دختر یا پسر، کفران نعمت الهی و هدیه اوست. ﴿فان الانسان كفور... يهب لمن يشاء...﴾
- ۶- خداوند همواره در حال آفرینش است. ﴿يهب... يخلق... يشاء﴾ (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است.)
- ۷- فرزند دادن یا عقیم ساختن انسان، نمودی از علم و قدرت خداوند است. ﴿يهب... انه علم قدير﴾
- ۸- عقیم بودن، دلیل عدم قدرت خدا نیست. ﴿عقياً... قدير﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿ ۵۱ ﴾ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ

و هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق وحی (که بر قلب او نازل می‌شود) یا از پس پرده و حجاب یا آنکه فرستاده‌ای (به نام فرشته) فرستد، پس به اذن او هر چه بخواهد وحی کند. همانا او والا مرتبه و با حکمت است.

#### نکته‌ها:

□ نزول وحی بر پیامبران سه راه دارد:

الف: القای مستقیم به قلب پیامبر.

ب: شنیدن از ورای حجاب مثل درخت.

ج: از طریق فرشته‌ی حامل وحی (جبرئیل).

#### پیام‌ها:

- ۱- وحی از طرف خداست نه خواست بشر. ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ...﴾
- ۲- بشر می‌تواند مورد سخن خداوند قرار گیرد. ﴿يُكَلِّمَهُ اللَّهُ﴾
- ۳- محتوی و میزان وحی به دست خداست. ﴿مَا يَشَاءُ﴾
- ۴- وحی از مقام بالا و بر اساس حکمت است. ﴿إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾

﴿ ۵۲ ﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و بدین گونه ما روحی (به نام قرآن) را از فرمان خود به تو وحی کردیم و تو نه کتاب را می‌دانستی چیست و نه ایمان را، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر که از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت کنیم و همانا تو (مردم را) به راه راست هدایت می‌کنی.

﴿۵۳﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
تَصِيرُ الْأُمُورُ

راه خداوندی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای اوست. بدانید که همه امور به سوی او باز می‌گردد.

### نکته‌ها:

- این سوره با آیه وحی شروع شد، ﴿حم، عسق، كذلك يوحي اليك﴾ و با آیه وحی پایان می‌پذیرد. ﴿و كذلك اوحيانا اليك﴾
- مراد از «روح» در این آیه را بعضی روح الامین گرفته‌اند و بعضی فرشته‌ای بالاتر از سایر فرشتگان که همراه آنهاست، نظیر ﴿تنزل الملائكة والروح فيها﴾<sup>(۱)</sup> و گروهی قرآن دانسته‌اند که به نظر این معنا بهتر است.
- روح مایه حیات و زندگی است و قرآن رمز حیات معنوی انسان است. همان گونه که جسم بدون روح متلاشی و متعفن می‌شود، جامعه‌ی بدون کتاب و قرآن در معرض متلاشی شدن است. آن گونه که حقیقت روح درک نشدنی است، حقیقت قرآن نیز درک ناشدنی است و آن طور که روح کهنه نمی‌شود قرآن نیز کهنه شدنی نیست.
- امام علی عليه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «لقد قرن الله به صلى الله عليه و آله من لدن كان فطيماً اعظم ملائكته يسلك به طريق المكارم و محاسن الاخلاق ليله و نهاره»<sup>(۲)</sup> همانا خداوند از لحظه‌ی شیر گرفتن پیامبر، یکی از بزرگ‌ترین فرشتگان خود را همراه او گرداند تا راه مکارم و محاسن اخلاق را شب و روز به او تعلیم دهد. بنابراین مراد از جمله «ولا الايمان» رها بودن و گمراه بودن و بی‌ایمان بودن پیامبر، قبل از بعثت نیست، بلکه مراد آن است که پیامبر از جزئیات و محتویات آئین خبر نداشت.
- برای حرکت معنوی انسان اموری لازم است از جمله: راه، ﴿صراط مستقيم﴾ راهنما، ﴿انك لتهدى﴾ نور، ﴿وجعلناه نوراً﴾ نقشه، ﴿اوحيانا اليك روحاً من امرنا﴾ و هدف و

۱. قدر، ۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

مقصد. ﴿إلى الله تصير الامور﴾

### پیام‌ها:

- ۱- وحی به پیامبر اکرم ﷺ استمرار وحی به انبیای پیشین است. ﴿و كذلك اوحينا اليك﴾
- ۲- سه نوع وحی که در آیه قبل آمده بود برای پیامبر اسلام بوده است. ﴿و كذلك اوحينا اليك﴾
- ۳- پیامبر اسلام امی و درس نخوانده بود. ﴿ما كنت تدرى ما الكتاب﴾
- ۴- حتی پیامبران بدون هدایت الهی راهی از پیش نمی‌برند. ﴿ما كنت تدرى...﴾
- ۵- صفا و صداقت نشانه نبوت است. رهبران عادّی حاضر نیستند سابقه‌ی خود را این گونه برای مردم مطرح کنند. ﴿ما كنت تدرى...﴾
- ۶- گرچه هدایت به دست خداست ﴿من نشاء﴾ لکن بستر هدایت، روح بندگی و دوری از تکبر است. ﴿عبادنا﴾
- ۷- کسی که می‌خواهد دیگران را هدایت کند باید خود بر راه حق مسلط باشد. ﴿انك لمن المرسلين على صراط مستقيم﴾<sup>(۱)</sup>، ﴿انك لتهدى الى صراط المستقيم﴾
- ۸- قرآن و رسول وسیله هدایتند. ﴿نوراً نهدي به... انك لتهدى﴾
- ۹- ملاک، لیاقت فعلی افراد است، گرچه در گذشته دست آنها خالی باشد. ﴿ما كنت تدرى... انك لتهدى﴾
- ۱۰- تکامل حتی برای انبیا نیز هست. ﴿و ما كنت تدرى... انك لتهدى﴾
- ۱۱- اگر لطف خدا شامل حال انسانی شود، ناآگاه دیروز معلم امروز می‌شود. ﴿ما كنت تدرى... انك لتهدى﴾
- ۱۲- قرآن به تنهایی کافی نیست، با اینکه قرآن نور هدایت است ﴿نوراً نهدي به...﴾ لکن باز هم نیاز به رسول است. ﴿انك لتهدى﴾

- ۱۳- راه راست همان راه خداست. (مکاتب غیر الهی از تعیین راه درست برای بشر عاجزند.) ﴿صراط مستقیم صراط الله الذی﴾
- ۱۴- راه کسی را بپیمائیم که فرمانروای هستی باشد. ﴿صراط الله الذی له ما فی السموات...﴾
- ۱۵- اهل ایمان دلشاد باشند و اهل لجاجت و کفر هشدار یابند که پایان کار آنها با خداست. ﴿الی الله تصیر الامور﴾
- ۱۶- حرکت جهان هستی، هدفدار و تکاملی است. ﴿الی الله تصیر الامور﴾

«والحمد لله رب العالمین»

